

جایگاه عدالت در نظام سیاسی اسلام

حسین ارجینی*

چکیده

عدالت از مفاهیم اساسی نظام سیاسی اسلام است؛ معیار تشریح، قانون‌گذاری، ساختار سیاسی و نیز پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی بر طبق عدالت است. این مقاله با رویکرد تحلیلی و با هدف بررسی و تبیین جایگاه عدالت در نظام سیاسی اسلام ارائه گردیده است. بررسی جایگاه عدالت در نظام سیاسی از دو منظر فلسفه سیاست و آیات و روایات امکان‌پذیر است، که در این نوشتار با نگاهی با آیات و روایات به تبیین آن می‌پردازیم. در نگاه آیات و روایات، در بعد داخلی عدالت شرط اساسی اداره یک نظام از قانون‌گذاری، اجرای قوانین تا تضایف به شمار می‌رود. در پذیرش مسئولیت نیز از رهبری جامعه اسلامی گرفته تا کارگزاران، عدالت شرط اساسی است. در روابط خارجی نیز تلاش برای ابلاغ پیام جهانی این دین، فقط در سایه عدالت‌مداری در جهان میسر می‌شود. حل منازعات بین کشورهای مسلمان و حتی در ارتباط با کشورهای غیرمسلمان و نیز همزیستی مسالمت‌آمیز تنها بر پایه عدالت امکان‌پذیر است.

کلیدواژه‌ها: عدالت، مساوات، نظام سیاسی اسلام، عدالت در اجتماع، روابط خارجی، همزیستی، منازعات بین‌المللی.

مقدمه

عدالت از دیرباز جزو مهم‌ترین دغدغه‌های ادیان الهی، اندیشمندان و عموم بشر بوده است. از این رو، تلاش‌های بسیاری پیرامون عدالت در عرصه نظر و عمل صورت گرفته که بهترین مصداق آن تلاش‌های انبیا و مصلحان بوده است. البته در این مسیر کسانی نیز به دنبال عدالت و اجرای آن در جامعه نبودند، اما برای پیشبرد اهداف خویش سعی نمودند خود را حامی و مجری عدالت نشان دهند.

عدالت در نظام سیاسی اسلام، معیار تشریح احکام و قوانین و انتخاب کارگزاران می‌باشد و هر نوع تصمیم و عملی در نظام اسلامی در بعد داخلی و خارجی از منظر عدل سرچشمه می‌گیرد و این نشان‌دهنده جایگاه ویژه عدالت در نظام سیاسی اسلام است.

در پژوهش‌های صورت پذیرفته، بیشترین توجه صرف تبیین مفهوم عدالت شده و یا برخی از جنبه‌های عدالت در نظام سیاسی اسلام مدنظر قرار گرفته است، اما در این تحقیق علاوه بر نگاهی کوتاه به مفهوم عدالت به تبیین جایگاه آن در بعد داخلی و خارجی نظام سیاسی اسلام پرداخته شده است. بنابراین، مهم‌ترین سؤالی که طرح می‌شود این است که جایگاه عدالت در نظام سیاسی اسلام (در بعد داخلی و خارجی) چیست؟ برای بررسی این سؤال، سؤال‌های فرعی نیز طرح می‌شود، همچون: مفهوم عدالت چیست؟ تفاوت مفهوم عدالت و مساوات کدام است؟ عدالت چه نقشی در انتخاب کارگزاران و ایجاد عدالت اجتماعی در نظام سیاسی اسلام دارد؟ نقش عدالت در حل منازعات بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز کدام است؟

در این نوشتار، ابتدا به تبیین مفهومی عدالت و تفاوت آن با مساوات می‌پردازیم و سپس به تبیین عدالت از منظر آیات و روایات خواهیم پرداخت که «عدالت الهی»، «عدالت فلسفه بعثت انبیا» و «اجرای عدالت در جامعه» مورد توجه قرار می‌گیرد. در بعد داخلی نظام سیاسی اسلام در قانون‌گذاری، اجرای قوانین، قضاوت و از همه مهم‌تر گزینش رهبری جامعه اسلامی و همه کارگزاران عدالت معیار است و در بعد خارجی نیز دو محور اساسی مدنظر است؛ بحث همزیستی در سایه عدالت و عدالت در منازعات بین‌المللی.

مفهوم عدالت

۱. عدالت در لغت

عدالت مایه اعتدال و استقامت در نفوس انسانی است و ضد آن «جور» است.^(۱) در حقیقت، جور مغایر با میانه‌روی و اعتدال و به معنای انحراف می‌باشد.^(۲) واژه دیگری که در مقابل عدالت به کار می‌رود، واژه «ظلم» است. ظلم به معنای تجاوز از حق،^(۳) مخالف نور و روشنایی و به معنای قرار دادن چیزی در جایگاهی که شایسته آن نیست،^(۴) آمده است. بنابراین، عدالت که نقطه مقابل ظلم است، به معنای نور و روشنایی و قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته آن خواهد بود.

۲. عدالت از نگاه اندیشمندان

عدالت، مورد توجه تمام شرایع و قوانین الهی بوده و از اهداف عالی پیامبران تحقق عدالت بوده است.

عدالت حد وسط و حالت تعادلی است که در موارد مختلف تفاوت می‌کند. (۱۲)

از دیدگاه فقها، عدالت نیرو یا ملکه نفسانی است که به واجب فرمان می‌دهد و از حرام باز می‌دارد و موجب رعایت تقوا می‌شود. بیشتر فقها عدالت را به وجود یک ملکه در نفس انسان که باعث دوری از گناه و انجام واجبات می‌شود، تعریف کرده‌اند. (۱۳)

در حقوق، از عدالت به عنوان مبنای اجتماعی بحث می‌شود، نه از عدالت به معنای اخلاقی که فضیلت نفس است و یا عدالت در فعل خداوند که مقدم بر اجتماع است. برخی معتقدند: بهترین تعریفی که از عدالت شده «اعطاء کل ذی حق حقه» (۱۴) است. بیشتر حقوق‌دانان مسلمان این تعریف را از عدالت پذیرفته‌اند. طبق این تعریف، مبنای عدالت حق است و در حقیقت، در عدالت و معنا و معیار آن ابهامی نیست و همه ابهام‌ها در منشأ پیدایش حق و مقدار آن است. (۱۵)

تعریف دیگری که از عدالت ارائه شده «وضع الشیء فی موضعه» است که در سخنان بسیاری از فلاسفه حقوق و اخلاق آمده است. از دیدگاه برخی، این تعریف ابهام دارد؛ زیرا در تعریف قبلی ملاک عدالت، حق است، اما در تعریف دوم هیچ معیاری ذکر نشده است. (۱۶) اما آیت‌الله جوادی آملی این نظر را نمی‌پذیرد. از نظر ایشان، این تعریف ابهامی ندارد؛ و عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش است. یک تعریف آن‌گاه مبهم است که بر کلیت و عمومیت آن ایراد و نقدی وارد باشد. و از این جهت، به این تعریف نقدی وارد نیست، هرچند که مصادیق آن روشن نباشد. (۱۷) و به همین مضمون

همچنین در نزد فیلسوفان یونان باستان اهمیت ویژه‌ای داشته و اولین تعریف‌ها درباره عدالت به سقراط و افلاطون و ارسطو منسوب است. (۵)

سقراط در سخنان خود اغلب رشته سخن را به عدالت کشانده است و افلاطون در کتاب جمهوریت با فرض مدینه فاضله، به تحقق عدالت در آن پرداخته است. از نظر او، عدالت یک وظیفه اجتماعی است و آن عبارت است از اینکه هر شخصی در کارهای مخصوص خود، به کاری که بهتر از عهده انجام آن برمی‌آید مشغول شود. (۶) ارسطو نیز در کتاب سیاست و اخلاق بحث مفصلی درباره عدالت دارد، و عدالت را به معنای پیروی از قوانین تعریف کرده است. (۷)

دانشمندان بعدی که به نوعی از این فیلسوفان متأثر بودند، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کردند. (۸) در این تحقیق، درصدد بررسی تفصیلی این دیدگاه‌ها نیستیم، بلکه به اجمال به برخی از این تعریف‌ها اشاره می‌نماییم.

اندیشمندان علوم مختلف هر یک از دید خود تعریف‌هایی را از عدالت ارائه داده‌اند. فلاسفه عدالت را حد وسط میان افراط و تفریط می‌دانند. (۹)

علمای علم اخلاق نیز تعریف‌هایی به همین مضمون دارند که حالت تعادل بین قوای سه‌گانه درون انسان را عدالت گویند. ملا احمد نراقی در کتاب اخلاقی خود معراج السعاده عدالت را به «برگردانیدن امور از جانب افراط و تفریط به حد وسط و میانه‌روی» (۱۰) تعریف کرده و در ادامه آورده است: «عدالت یا در اخلاق است و یا در افعال و یا در عطایا و قسمت اموال و یا در معاملات میان مردم و یا در حکمرانی و سیاست ایشان» (۱۱) و از نظر خواجه نصیرالدین

بنابراین، مساوات فراهم شدن امکانات مساوی و میدان مسابقه برای همه افراد است، اما عدالت آن است که هرکس به میزان استعداد و تلاش خود حقی داشته باشد. (۲۳)

۴. مفهوم نظام سیاسی

نظام سیاسی ساختاری است فراگیر و پیچیده که موجودیت جامعه را به مثابه یک ارگانیزم واحد که به وسیله یک قدرت سیاسی مرکزی اداره می‌شود حفظ می‌کند. (۲۴) به تعبیری دیگر، نظام سیاسی شیوه‌ای است که بتواند امور جامعه را سامان داده و به وسیله آن نظمی در جامعه پدید آورد.

اسلام با توجه به ترسیم اهداف، اصول و قواعد کلی اداره جامعه، نظام سیاسی مخصوص به خود را دارا می‌باشد که از سایر نظام‌های سیاسی متمایز است. بنابراین، نظام سیاسی اسلام مجموعه متشکلی از اصول و قواعد حاکم بر رفتار اجتماعی است که بر پایه مبانی اعتقادی اسلام استوار است. (۲۵) در تعریفی دیگر، نظام سیاسی اسلام به مجموعه‌ای گفته می‌شود که در آن قانون‌مندی‌های شریعت، مدار اصلی حرکت جامعه است. (۲۶)

عدالت از منظر قرآن و روایات

عدالت در منابع دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یک اصل ارزشمندی است که والاترین هدف جهان، انسان‌ها و شرایع و ادیان، تحقق آن در جامعه و نفس انسانی است. عدالت در نگاه متون دینی دارای ارزش ذاتی است و سلامتی و امنیت همه امور به آن بستگی دارد. برای این منظور،

تعریفی از عدالت در نهج البلاغه آمده است: «العدل یضع الامور مواضعها» (۱۸) شهید مطهری این تعریف از عدالت را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. (۱۹) البته بین این دو تعریف معروف از عدالت تعارضی وجود ندارد؛ چراکه دادن حق کسی به خودش همان قرار دادن چیزی در جای مناسب آن است. تعریف‌های بسیاری از عدالت در برخی کتاب‌ها جمع‌آوری شده است (۲۰) که در صدد بررسی آنها در این تحقیق نیستیم.

۳. تفاوت مفهوم عدالت و مساوات

گروهی از فلاسفه حقوق عدالت را به معنای مساوات و برابری افراد با یکدیگر در مواهب طبیعت و غیر آن گرفته‌اند، بخصوص طرف‌داران کمونیزم به این نکته اصرار بیشتری دارند و خواهان تساوی حقوق افراد در همه امور فردی و اجتماعی هستند. بر این اساس، الغای مالکیت خصوصی را ضروری می‌دانند و هرگونه انحصارطلبی و امتیاز را محکوم می‌نمایند. کمونیزم مدعی است که افراد باید به اندازه قدرتشان کار کنند و به اندازه نیازشان مزد دریافت نمایند. (۲۱)

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

معنی عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک حد و یک مرتبه و یک درجه باشند. جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد... باید تقسیم‌بندی و درجه‌بندی بشود، راه منحصر، آزاد گذاشتن افراد و زمینه مسابقه فراهم کردن است... مقتضای عدالت آن است که تفاوت‌هایی که خواه ناخواه در اجتماع هست تابع استعدادها و لیات‌ها باشد. (۲۲)

دین مبین اسلام به پیروان خود بسیار سفارش کرده است تا برپادارنده عدل و قسط باشند.

۱. عدالت از منظر قرآن

واژه «عدل» و مشتقات آن ۲۹ بار در قرآن آمده است. همچنین یکصد نص قرآنی درباره توصیه به عدالت و مفاهیم مترادف آن نازل شده است. از سوی دیگر، واژه «ظلم» که متضاد عدل است، به همراه مشتقات آن بیش از ۲۹۰ بار در قرآن ذکر شده است.^(۲۷) تأکید آیات الهی بر عدالت و مبارزه با ظلم، جایگاه ویژه این مفهوم را در اندیشه دینی می‌رساند.

در این بخش از نوشتار، ابتدا به عدالت خداوند و عدالت نظام خلقت و سپس به اجرای عدالت در جامعه و وظیفه انبیا در تحقق عدالت به عنوان فلسفه بعثت، از منظر قرآن اشاره می‌شود.

الف. عدالت الهی: عدالت یکی از صفات خداوند و نیز از اصول اعتقادی مکتب تشیع به شمار می‌رود. دانشمندان کلام در بحث از صفات خداوند به مسئله عدالت تأکید کرده و آن را یکی از صفات بارز الهی شمرده‌اند.

در قرآن نیز به عدالت خداوند اشاره شده است و خداوند خود را اقامه کننده عدل معرفی می‌کند: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (العمران: ۱۸)؛ خداوند و فرشتگان گواهی داده‌اند که خدا یکتاست، در حالی که برپادارنده عدل است. خداوند تمام عالم هستی را بر اساس عدالت آفریده است.^(۲۸) عدل ویژه یک یا چند موجود نیست، بلکه در همه هستی و نسبت به همه موجودات، حتی ذات اقدس پروردگار نیز جریان دارد.^(۲۹)

در آیات فراوانی خداوند امر می‌کند که عدالت پیشه کنید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ (نحل: ۹۰) و امر به عدالت نیز در بسیاری از آیات به صورت مطلق است و این نشان می‌دهد که از منظر قرآن، عدالت یک حقیقت ثابت و اصیل است، برخلاف دیدگاه برخی که ادعا کرده‌اند: عدالت ثابت نیست، بلکه متغیر و نسبی می‌باشد.^(۳۱)

همان‌گونه که خداوند عادل است، ساحت قدس او از هر ظلمی مبرا است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ (نساء: ۴۰)^(۳۲) و از هرگونه ظلمی نیز نهی می‌کند و وعده عذاب دردناکی را به ظالمان می‌دهد.^(۳۳)

به عدالت، فلسفه بعثت انبیا: عدالت در ادیان الهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، و هدف از فرستادن انبیا، به سعادت رساندن انسان از طریق اجرای قسط و عدل بوده است. قرآن فلسفه ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی را استقرار عدالت دانسته است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵) و اجرای عدالت و توسعه آن در جوامع بشری را نیز از مهم‌ترین وظایف پیامبران می‌داند: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (نوری: ۱۵) آخرین منجی عالم و ذخیره الهی نیز برای اقامه عدل در روی زمین خواهند آمد و زمین را پس از اینکه پر از ظلم و جور شده، مملو از عدالت خواهند کرد.^(۳۴)

بنابراین، عدالت حقیقتی ثابت و همیشگی است و تمام انبیا هم به دنبال تحقق آن بودند. و به فرموده امام خمینی علیه السلام، «حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام

از آن وقتی که انبیا مبعوث شدند وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت معنایی نیست که تغییر بکند. (۳۷)

ج. سفارش به اجرای عدالت: با توجه به اینکه خداوند عادل است و نظام خلقت را نیز بر اساس عدل آفریده و هدف از فرستادن انبیا هم تحقق عدالت در جامعه است، بر تمام پیروان این کلام نورانی لازم است تا اقامه کننده عدل در جامعه اسلامی باشند و تلاش نمایند آن را در تمام نقاط عالم گسترش دهند. خداوند قیام برای عدالت و تحقق آن را در تمام ابعاد زندگی انسان به صورت پیوسته و مداوم تأکید می نماید و از فحشا و منکر و ظلم نهی می کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰) و عدالت پیشگان را دوست دارد. (۳۸)

از منظر قرآن، عدالت اصل و مبدأ هستی است، و هستی بر اساس آن به وجود آمده است. (۳۹) والاترین هدف جهان و آدمیان و شرایع و ادیان نیز رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفس انسانی است. (۴۰) بر همین مبنا، در نگاه قرآن عدالت ذاتاً و فی نفسه دارای ارزش است و سلامتی و امنیت همه امور به آن بستگی دارد. به همین دلیل است که خداوند به تمامی انسان‌ها، به ویژه اهل ایمان، مؤکداً دستور می دهد که برپادارنده عدالت و قسط باشید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء: ۱۳۵) و از مؤمنان می خواهد که دشمنی با گروهی باعث نشود که از مسیر عدالت خارج شوند: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۸) از دیدگاه اسلام، حتی در جنگ نیز نباید از حدود

عدالت تجاوز کرد؛ (۴۲) زیرا جنگ برای برقراری عدالت تجویز شده است. (۴۳)

قرآن در پی تحقق عدالت در جامعه بشری است. به تعبیر امام خمینی (ره):

یک بعدش این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند. ما اگر کوشش کنیم و آنهایی که تابع قرآن خودشان را می دانند، مسلمین جهان اگر کوشش کنند تا اینکه این بعد از قرآن را که بعد اجرای عدالت اسلامی است، در جهان پخش کنند، آن وقت یک دنیای می شود که صورت ظاهر آن قرآن می شود. (۴۴)

۲. عدالت از منظر روایات

در باره اهمیت عدالت و ابعاد مختلف آن، و آثاری که اجرای عدالت برای فرد و جامعه دارد، روایات بسیاری از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است (۴۵) که در این مجال، امکان نقل و مرور همه آنها نیست و خود تحقیق مستقلی می طلبد.

الف. عدالت الهی: عدالت خداوند در حقیقت، به معنای عدالت در کل نظام هستی است. علاوه بر آیات، در روایات فراوانی به عدالت خداوند اشاره شده است، که برای طولانی نشدن این بحث، به چند روایت در این باب بسنده می کنیم.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ای می فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدْلٌ». (۴۶) حضرت برای اینکه عدل مطلق الهی را بیان نماید، واژه «عدل» را دو بار ذکر می کند. در روایت دیگری، امام صادق (علیه السلام) در وصف خداوند می فرماید: «هو نور لیس فی ظلمة و صدق لیس فی کذب و عدل لیس فی جور و حق لیس فی باطل». (۴۷) در این

روایت نیز اوصاف متعددی برای خداوند بیان می‌شود که در حقیقت، همه آنها به عدالت خداوند اشاره دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام نورانی دیگری ضمن نفی ظلم از ساحت الهی، ابعاد بیشتری از عدل الهی را بیان می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... ارْتَفَعَ عَنِ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ»^(۴۸) از آیات و روایات، عدالت خداوند در نظام تکوین و نظام خلقت و در تشریح و قانون‌گذاری، استفاده می‌شود.^(۴۹)

به عدالت در جامعه؛ در روایات نیز همانند آیات توجه ویژه‌ای به عدالت و اجرای آن در جامعه شده است. از منظر روایات، آثار فراوانی بر اجرای عدالت مترتب می‌شود. هر جامعه‌ای بخواهد به سعادت و رفاه برسد باید در جهت گسترش عدالت تلاش کند. در روایات، عدالت باعث پایداری جامعه و سبب پاکسازی جامعه از ظلم و گناه و موجب سربلندی و شکوه اسلام عنوان شده است.^(۵۰)

سعادت یک جامعه در گرو اجرای عدالت در آن است، و بدون آن جامعه‌ای مرده خواهد بود. در کلام زیبایی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْجَوْزِ مَمْحَاةٌ»^(۵۱) عدالت مایه حیات بشری است. اگر جامعه‌ای بخواهد حیات داشته باشد باید بر تمام ابعاد آن عدالت حاکم باشد.

پس از بررسی عدالت از منظر آیات و روایات، به چایگاه عدالت در حیطة داخلی و روابط خارجی نظام سیاسی اسلامی می‌پردازیم.

عدالت در بعد داخلی نظام سیاسی اسلام

از دیدگاه سکولارها، سیاست، شیوه‌های حکومت

بر مردم از هر راهی که امکان آن باشد و باعث دوام قدرت شود، تلقی می‌شود؛ ولی از دیدگاه اسلام، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و سیاستی مورد قبول است که بر اساس عدالت باشد. علی علیه السلام می‌فرماید: مبنای سیاست عدل است.^(۵۲) و بهترین سیاست‌ها، سیاستی است که بر معیار عدالت باشد.^(۵۳)

اگر عدالت مبنای سیاست حاکمان و کارگزاران یک نظام سیاسی باشد، توسعه عدالت در ابعاد مختلف باعث گسترش عمران و آبادانی،^(۵۴) و باعث اصلاح مردم و ثبات در جامعه می‌شود؛^(۵۵) چراکه مردم تشنه عدالت هستند، همان‌گونه که حضرت امیر علیه السلام در تشبیهی زیبا درباره عدالت می‌فرماید: «العدل احلى من الماء يصيبه الضمان»؛^(۵۶) عدل گواراتر از آبی است که تشنه‌کام به آن می‌رسد.

بر اساس سخنان نورانی حضرت علی علیه السلام، اگر حاکمان با مردم رفتاری عادلانه داشته باشند، احکامی که صادر می‌کنند نفوذ داشته،^(۵۷) و باعث توانایی و تمکن حاکمان^(۵۸) و بالا رفتن منزلت آنها در میان مردم می‌شود،^(۵۹) و در نتیجه، ثبات و پایداری قدرت را در پی خواهد داشت،^(۶۰) و عدالت بهترین سپر دولت‌ها در برابر حوادث و جنگ‌ها خواهد بود.^(۶۱)

عدالت حاکمان علاوه بر اینکه رشد و توسعه را به دنبال خود دارد،^(۶۲) باعث می‌شود که مردم حاکمان را دوست داشته باشند^(۶۳) و به آنها عشق بورزند و همین امر افزایش مقبولیت حاکمان را در پی خواهد داشت و به حاکمان این امکان را می‌دهد تا اهداف و برنامه‌های بزرگی را برای گسترش عدالت در سطح جهان پیگیری کنند.

عدالت در روابط خارجی دولت اسلامی

عدالت در روابط خارجی نظام سیاسی اسلامی به معنای احترام به حقوقی است که خداوند برای مسلمانان و غیرمسلمانان معین کرده است، و به مفهومی روشن‌تر اینکه در روابط بین‌الملل، نه ظلم کنیم و نه زیر بار ظلم برویم. همان‌گونه که خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری مانند ارسطو عدالت را حالت بین ظلم و انظلام (ظلم نکردن و زیر بار ظلم نرفتن) دانسته است. (۶۴)

امام خمینی علیه السلام درباره عدالت در روابط خارجی نظام سیاسی اسلامی می‌فرماید: «ما کلیه دیکتاتورهای و ظلم را محکوم می‌کنیم، مبنای جمهوری اسلامی بر عدالت اجتماعی است و حسن روابط با همه کشورهای و احترام متقابل» (۶۵) و نیز می‌فرماید: «تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد، و اگر دولت‌ها و کشورها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد؛ نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم» (۶۶)

عدالت در مقیاس بین‌المللی نسبت به عدالت اجتماعی در داخل یک کشور از پیچیدگی و گستردگی بیشتری برخوردار است. جهان برای رسیدن به امنیت ناگزیر است در قدم نخست به مفهومی صحیح از عدالت برسد و قدر مشترکی از آن را در جامعه بین‌المللی پیاده کند. (۶۷)

از عوامل تهدیدکننده امنیت، ستمگری و ستم‌پذیری است که همواره امنیت بین‌المللی را به مخاطره افکنده است. بدون عدالت هرگز نمی‌توان به امنیت مطلوب در روابط بین‌الملل رسید، و اسلام

برای تضمین امنیت پایدار، ریشه‌کن نمودن ستمگری و ستم‌پذیری (۶۸) را شرط اساسی می‌شمارد. (۶۹)

۱. همزیستی در سایه عدالت

عدالت در روابط خارجی نظام سیاسی اسلامی - همان‌گونه که اشاره شد - به معنای احترام به حقوقی است که خداوند برای مسلمانان و غیرمسلمانان معین کرده است. قرآن کریم از لحاظ نظری، خانواده جهانی را به سه بخش تقسیم می‌کند. سه عضو این خانواده عبارتند از: مسلمانان، موحدان غیرمسلمان و ملحدان. اکنون خانواده جهانی دارای این هر سه عضو است و قرآن برای همه آنها پیامی ویژه دارد و حقوقی خاص برایشان قایل است. در همان عصر بعثت هم خداوند در اصل را در اختیار پیامبر گرامی نهاد تا بتواند با آنها امور این اعضا را تدبیر سازد. آن دو اصل در این آیه کریمه قرآن آمده‌اند: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ** (ال عمران: ۶۴) یک بخش از این آیه اصل مشترک میان همه موحدان را بیان می‌کند و بخش دیگر اصل مشترک بین همه انسان‌ها را بازگو می‌نماید. گرچه ظاهر همه آیه مزبور مربوط به اهل کتاب می‌باشد و به موحدان پیام می‌دهد که جز خدا را نپرستند، اما همه انسان‌ها و از جمله ملحدان را دعوت می‌کند که از میان خود یکی یا چند تن را به پروردگاری برگزینند، و در آیات دیگری (۷۰) مسلمانان را به رعایت حقوق همه توصیه می‌کند. (۷۱)

قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که حقوق غیرمسلمانان را محترم شمارند، و حتی دادورزی

دوستی کنندگان با گروه دوم جزو ظالمان خواهند بود. (۷۳)
 به هر حال، از آیات ۸ و ۹ سوره «ممتحنه» یک
 اصل کلی و عمومی در مورد چگونگی رابطه
 مسلمانان با غیرمسلمانان استفاده می شود که محدود
 به زمان و مکان خاصی نیست و برای امروز نیز ثابت
 است، و آن اینکه مسلمانان موظفند در برابر هر فرد
 یا جمعیت و هر کشوری، چه از مشرکان باشند یا اهل
 کتاب، در صورتی که موضع خصمانه نسبت به
 مسلمانان نداشته باشند و دشمنان اسلام را یاری
 ندهند، شیوه مسالمت آمیز در پیش گیرند (۷۴) و با
 نیکی و عدالت با آنها رفتار کنند.

۲. عدالت در منازعات بین المللی

اگر کفار روابطی خصمانه با مسلمانان و دولت
 اسلامی داشته باشند، دولت اسلامی در عین اینکه
 هیچ ذاتی را در روابط خارجی نمی پذیرد، اما در
 برخورد با آنها نیز از مسیر عدالت خارج نمی شود.

قرآن، خارج نشدن از مسیر عدالت در برخورد با
 غیرمسلمانان را ناشی از تقوای الهی می شمارد: ﴿وَلَا
 يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ
 لِلتَّقْوٰى وَاَتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾ (مائده: ۸)
 دشمنی با گروهی شما را از عدالت خارج نکند،
 عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است. (۷۵) بجز
 دین اسلام، هیچ عقیده و نظامی نیست که بگوید در
 برابر دشمنان با عدل مطلق رفتار کنید. (۷۶)

آیه دلالت می کند که کفر کفار مانع از اجرای
 عدالت در مورد آنها نمی شود. (۷۷) و نباید کینه ها و
 عداوت ها مانع از اجرای عدالت و تجاوز به حقوق
 دیگران گردد؛ زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است. (۷۸)

نسبت به آنها را تشویق می کند: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللّٰهُ عَنِ
 الَّذِيْنَ لَمْ يَمَّاٰلِكُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ اَنْ
 تَبْرُوْهُمْ وَتُقْسَطُوْا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ﴾ (ممتحنه:
 ۸)

اسلام دین همزیستی است و اگر دیگران با
 مسلمانان با نیکی برخورد کنند، اسلام نیز به
 مسلمانان دستور می دهد تا با آنها به نیکی و عدالت
 رفتار کنند، اما از دوستی با کسانی که با مسلمانان
 رابطه خصمانه داشته باشند نهی می کند؛ همان گونه
 که سید قطب در تفسیر این آیه آورده: «و هی اساس
 شریعة الدولیة، التي تجعل حالة السلم بيّنة و بين
 الناس جميعاً هي الحالة الثابتة لا يغيرها الا وقوع
 الاعتداء الحربى و ضرورة رده او خوف الخيانة بعد
 المعاهدة و هي تهديد بالاعتداء او الوقوف بالقوة فى
 وجه حرية الدعوة و حرية الاعتقاد و هو كذلك
 اعتداء و فيما عدا هذا فهي السلم و المودة و البر و
 العدل للناس اجمعين.» (۷۲)

با توجه به شأن نزول هایی که درباره آیات ۸ و ۹
 سوره ممتحنه و آیات قبل از آن آمده است و نیز با
 توجه به قرائن موجود در خود آیات، کاملاً واضح
 است که آیات ناظر به مشرکان و بت پرستان است و
 آنها را به دو گروه تقسیم می کند: گروهی که حاضر به
 زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان بودند و گروهی که
 با مسلمانان سر جنگ داشتند و مؤمنان را آزار
 می دادند و از هرگونه کارشکنی دریغ نداشتند. در
 این آیات، از پیوند دوستی با گروه اول منع نشده، اما
 از ایجاد رابطه دوستانه نسبت به گروه دوم نهی شده
 است و کسانی که با گروه اول رابطه دوستی برقرار
 سازند جزو عدالت پیشگان شمرده شده اند. ولی

و بعد از آن به خوبی نشان می دهد که هرگونه شرک و بت پرستی منظور نیست، بلکه منظور اعمالی همچون اعمال مشرکان مکه است که پیوسته مسلمانان را برای تغییر آیینشان در فشار می گذاشتند. (۸۳) در تفسیر المنار نیز آمده است:

وحتى لا تكون لهم قوة يفتنونكم به و يؤذونكم لاجل الدين و يمتعونكم من اظهاره او الدعوة اليه. فان اتهاوا اي عما كانوا عليه من القتال و الفتنه فلاعدوان الا على الظالمين اي فلاعدوان عليهم لان العدوان انما يكون على الظالمين تأديباً لهم ليرجعوا عن ظلمهم. (۸۴)

این بخش از آیه که می فرماید: ﴿فَإِنْ اتَّهَوَا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ نیز به خوبی نشان می دهد که هدف از جهاد، در هم کوبیدن ظلم ستمگران و اقامه عدل است.

وقتی قرآن دستور می دهد به اینکه حتی در تعامل با کفار عدالت پیشه کنیم، (۸۵) نشان دهنده بعد انسانی در این اصل است که در جهاد و عهد و پیمان نیز همین بعد انسانی تأکید شده است. بنابراین، عدالت در روابط خارجی، یک اصل مصلحتی نیست، بلکه اصل اصلی است که باید مراعات شود، وگرنه ما هم جزو دولت های مستکبر خواهیم بود. (۸۶)

در قرآن علاوه بر دستور به رفتاری عادلانه با کفار، به برپایی عدالت در روابط بین مسلمانان نیز تأکید شده است: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَلَوْا فَأُضِلُّوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَدَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبِغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأُضِلُّوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹)؛ اگر دو گروه از مسلمانان با هم درگیر شدند، باید بر پایه عدل بین آنها صلح برقرار کرد. در آیه بعد نیز

از این آیه و آیاتی که امر به اقامه عدالت می کنند، (۷۹) استفاده می شود که باید برای برپاداشتن عدالت به طور مطلق در هر حال و در هر جایی تلاش نمود و عدالت است که جلوی ظلم و جور را در زمین می گیرد و حق هر کس - از مسلمان و غیرمسلمان - را به او عطا می کند. (۸۰)

اگر تجاوزی از سوی دشمن صورت گرفت، دولت اسلامی برای دفع این تجاوز نیز باید عدالت را رعایت کند، و جواب تجاوز دشمن در حد همان تجاوز باشد: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاقْتُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۱۹۴) جواب تجاوز باید با تجاوز مطابقت داشته باشد و برای مراعات آن، توصیه به پرهیزگاری می کند که در این باره به کسی تعدی و ظلم نکنید. و دوباره برای تأکید بیشتر می فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۸۱)

جهادی که از سوی مسلمانان صورت می گیرد، در حقیقت برای از بردن ظلم، و اقامه عدل است: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ اتَّهَوَا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۹۳) جهاد تا زمانی که کفار فتنه کنند و مانع از رسیدن دعوت الهی به مردم شوند، لازم است، اما اگر ظالمان از ظلمشان دست کشیدند و مانع از رسیدن دعوت نشدند، تجاوزی علیه آنها صورت نمی گیرد؛ چون جهاد برای مقابله با ظلم ظالمان است. (۸۲)

گرچه در بعضی از احادیث و کلمات جمعی از مفسران، «فتنه» به معنای شرک و بت پرستی تفسیر شده است، ولی قرائن موجود در این آیه و آیات قبل

اعتقادی شیعه که معتقد به عدالت خداوند است و شاکله اصلی نظام سیاسی شیعه که بر محور عدالت شکل گرفته، از متون دینی قابل اثبات است.

در نظام سیاسی اسلام، عدالت معیار سیاست است و نظام سیاسی اسلامی نیز باید بر پایه همین اعتقاد شکل بگیرد. در درون این نظام علاوه بر رهبری آن، که بر محور ولایت است، در عصر حضور امام معصوم عصمت شرط ولایت است و در عصر غیبت امام معصوم، عدالت یکی از شروط اساسی ولایت و رهبری جامعه اسلامی به شمار می آید. علاوه بر رهبری نظام که حد بالایی از عدالت را باید داشته باشد، تمام کارگزاران نظام اسلامی نیز باید از مراتبی از عدالت برخوردار باشند، تا کارگزاران کمتر از وظایف کارگزاری خود تخطی کنند. بنابراین، نظام سیاسی اسلام در بعد داخلی باید بر پایه عدالت باشد، و تمام مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن بر همین اساس شکل گیرد.

عدالت در روابط خارجی نظام سیاسی اسلام به معنای احترام به حقوقی است که خداوند برای مسلمانان و غیرمسلمانان معین کرده است. بنابراین، همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان و غیرمسلمانان در سایه عدالت و احترام به آن حقوق تحقق می یابد و حتی در منازعات بین المللی نیز اجرای عدالت و رفتار عادلانه از اصول مسلم اسلامی به شمار می آید.

به امید ظهور دولت سراسر عدالت حضرت ولیعصر ارواحنا فداه.

می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰) آنچه بر این اخوت مترتب می شود این است که دوستی، صلح، همکاری و وحدت، اصل در بین مسلمانان می باشد. (۸۷)

در بسیاری از روایات به ارتباط مسلمانان، اطلاع آنها از اوضاع یکدیگر و کمک به همدیگر، تأکید شده است. پیامبر ﷺ می فرماید: مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم روا نمی دارد و دست از یاری اش بر نمی دارد و در برابر حوادث او را تنها نمی گذارد. (۸۸) و در روایت زیبای دیگری می فرماید: مؤمنان همانند یک تن می باشند که اگر یک عضو از آن درد بگیرد، بر سایر اعضا نیز اثر می گذارد. (۸۹) و حتی اگر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگری که از او طلب یاری می کند، بی تفاوت باشد، مسلمان نیست. روایات بسیار دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که مجاللی برای پرداختن به آنها نیست. (۹۰)

دولت اسلامی نسبت به تمام مسلمانان مسئولیت دارد و باید تلاش کند تا بر پایه عدالت در بین تمام گروه ها و کشورهای مسلمان صلح و همزیستی و برادری دینی حاکم شود، و با همکاری تمام کشورهای مسلمان «امت واحده» که وعده الهی در قرآن (۹۱) است، تحقق یابد.

نتیجه گیری

عدالت به معنای دادن حق هر کسی به خودش، یا به معنای قرار دادن هر چیزی در جای مناسب آن، که دو تعریف مطرح از عدالت است با هم تعارض ندارند، اما عدالت با مساوات که به معنای برابری شرایط و امکانات برای همه است تعارض دارد.

عدالت در نظام اعتقادی و سیاسی اسلام دارای جایگاه ویژه ای است و این مطلب با توجه به نظام

- پی‌نوشت‌ها
- ۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۸۳
- ۲- همان، ج ۱۲، ص ۳۷۳
- ۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۶
- ۴- احمدین فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۶۸ / ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۶۳
- ۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۱۹۲
- ۶- افلاطون، جمهور، ترجمه فزاد روحانی، ص ۱۴۳-۷۸
- ۷- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه حسن لطفی، ص ۱۶۵-۱۷۱
- ۸- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۱۹۲-۲۰۲ / بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، ص ۳۱-۲۹
- ۹- بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، ص ۲۳
- ۱۰- احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۹
- ۱۱- همان.
- ۱۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۱۳-۹۵
- ۱۳- سید محمدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق، ص ۲۲۸-۲۳۰ / زین‌الدین جیبی عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهیة، ص ۷۹۲
- ۱۴- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۲۰۱ / مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۲۴
- ۱۵- دفتر همکاری و حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۲۲۰
- ۱۶- همان، ص ۲۰۱
- ۱۷- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۹۸-۱۹۹
- ۱۸- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۴۳۷، ص ۷۳۴
- ۱۹- مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۱۳-۸
- ۲۰- ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۶۱۱-۶۳۹ / بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، ص ۳۱-۲۹
- ۲۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۲۲۷-۲۲۶
- ۲۲- مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۸۹
- ۲۳- همان، ص ۹۲
- ۲۴- علی آفایه‌نشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۴۵۲
- ۲۵- محمدجواد نوروزی، نظام سیاسی اسلام، ص ۱۷
- ۲۶- علی‌اکبر نوایی، نظریه دولت دینی، ص ۱۰۵
- ۲۷- بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، ص ۱۲
- ۲۸- انعام: ۱۱۵ / مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۶۰
- ۲۹- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۲۱۲
- ۳۰- نساء: ۵۸ و ۱۳۵ / مائده: ۸ و ۴۲
- ۳۱- ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، ص ۲۲۷، به نقل از: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۲۱۲
- ۳۲- غافر: ۳۱ / نصلت: ۴۶
- ۳۳- مائده: ۷۲ / نمل: ۵۲ / غافر: ۲۵ / زمر: ۲۷ / کهف: ۸۷
- ۳۴- جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه دارد الهام، ص ۴۰۲-۴۰۱
- ۳۵- همان، ص ۴۰۰
- ۳۶- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱
- ۳۷- سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱
- ۳۸- مائده: ۲۲ / حجرات: ۹ / ممتحنه: ۸
- ۳۹- انعام: ۱۱۵
- ۴۰- حدید: ۲۵
- ۴۱- محمدحسین جمشیدی، نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر، ص ۱۰۵
- ۴۲- بقره: ۹۴
- ۴۳- جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۴۰۴
- ۴۴- سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۳۴
- ۴۵- رک: عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، فروعالحکم و دررالکلم / محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۶، ص ۷۸-۹۰
- ۴۶- نهج البلاغه، خ ۲۱۴، ص ۴۳۸
- ۴۷- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۰۶
- ۴۸- نهج البلاغه، خ ۱۸۵، ص ۳۵۶
- ۴۹- بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، ص ۲۲-۲۳
- ۵۰- عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، فروعالحکم و دررالکلم، ج ۱۶۹۷، ص ۹۹
- ۵۱- حسین نوری، مستدرک الوسائل، ص ۳۱۸
- ۵۲- همان، حکمت ۷۶۲۷، ص ۳۳۱
- ۵۳- همان، حکمت ۷۷۲۸، ص ۳۳۹
- ۵۴- همان، حکمت ۷۷۷۸، ص ۳۴۰
- ۵۵- همان، حکمت ۷۷۶۴، ص ۳۴۰؛ حکمت ۷۷۵۱، ص ۳۳۹؛ حکمت ۷۷۵۴، ص ۳۴۰
- ۵۶- محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۶، ص ۸۳
- ۵۷- عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، فروعالحکم و دررالکلم، حکمت ۷۷۷۱، ص ۳۴۰
- ۵۸- همان، حکمت ۷۷۷۰، ص ۳۴۰
- ۵۹- همان، حکمت ۱۰۲۳۱، ص ۴۴۶

- ۶۰- همان، حکمت ۷۷۶۱، ص ۳۴۰ / حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۹.
- ۶۱- عبدالرحمن محمد نمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، حکمت ۷۷۶۹، ص ۳۴۰.
- ۶۲- نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۵۸.
- ۶۳- محمد محمّدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۸۶ / حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۹ / محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۷.
- ۶۴- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۱۰-۱۳۰، به نقل از: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۱۹۵.
- ۶۵- سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۹، ص ۷۱.
- ۶۶- همان، ج ۴، ص ۳۳۸.
- ۶۷- عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۴۲۲.
- ۶۸- انعام: ۸۲.
- ۶۹- عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۴۱۷-۴۱۶.
- ۷۰- اعراف: ۸۵ / هود: ۸۵ / شعراء: ۱۸۳.
- ۷۱- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۵۰-۱۵۲.
- ۷۲- سیدقطب، فی ضلال القرآن، ص ۳۵۴۵.
- ۷۳- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۳۸۶.
- ۷۴- همان، ص ۳۸۷ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳.
- ۷۵- همچنین، رک: مانند: ۲.
- ۷۶- سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۲، ص ۸۵۲.
- ۷۷- عبدالله بن ابراهیم طریقی، الاستعانة بغيرالمسلمين في الفقه الاسلامي، ص ۴۵.
- ۷۸- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۰.
- ۷۹- نساء: ۵۸ / مانند: ۴۲ / نحل: ۹۰.
- ۸۰- نادیه محمود مصطفی، المشروع للعلاقات الدولية في الاسلام، ج ۴، ص ۲۱۸.
- ۸۱- محمد رشیدرضا، المنارج، ج ۲، ص ۲۱۳ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰.
- ۸۲- سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۱.
- ۸۳- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۶-۳۵۷.
- ۸۴- محمد رشیدرضا، المنارج، ج ۲، ص ۲۱۱.
- ۸۵- بقره: ۱۹۴ / مانند: ۲ و ۸ / ممتحنه: ۸.
- ۸۶- محمدعلی تسخیری، الدولة الاسلامية، ص ۹۱-۹۰.
- ۸۷- سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۲۳.
- ۸۸- مولی محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ص ۳۳۲.
- ۸۹- همان، ص ۳۵۷.
- ۹۰- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۸.
- ۹۱- انبیاء: ۹۲ / مؤمنون: ۵۲.
- منابع.....
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین، ج ششم، ۱۳۷۹.
- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۷۹.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه حسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم و بیروت، الدارالشامیه، ۱۴۱۶ق.
- افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، چ هفتم، ۱۳۷۹.
- تسخیری، محمدعلی، الدولة الاسلامیه، تهران، منظمة الاعلام الاسلامی، معاونیة العلاقات الدولية، ۱۴۱۴ق.
- نمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- جبعی عاملی، زین الدین، الروضة البهیة، قم، داورى، ۱۴۱۰.
- جمشیدی، محمدحسین، نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۷۵.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق، قم، دارالکتاب، ط. الثالثة، ۱۴۱۳ق.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۶۸.
- رشیدرضا، محمد، المنارج، بی جا، دارالفکر، ط. الثانية، بی تا.
- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داود الهام، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء، ۱۳۷۰.
- سید قطب، فی ضلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ط. السابعة، بی تا.
- شعبه حرّاسی، حسن بن، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

- طریقی، عبدالله بن ابراهیم، الاستعانة بغير المسلمين في الفقه الاسلامی، الرياض، بی تا، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، بی تا.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ج دوم، ۱۳۶۷.
- فارس، بن احمد، معجم مقایس اللغة، بیروت، دارالجليل، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، مولی محسن، المسححة البيضاء، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۴۰.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج چهارم، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
- مصطفی، نادیه محمود، المشروح للعلاقات الدولیه فی الاسلام، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، اسلامی، ج هفتم، ۱۳۶۱.
- —، عدل الهی، تهران، صدرا، ج سوم، ۱۳۶۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۶۷.
- —، و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- تراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، رشیدی، ۱۳۶۲.
- نوایی، علی اکبر، نظریه دولت دینی، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
- نوروزی، محمدجواد، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.